



A Comparative Study on the Continuation of Rights after Death and the Viability of Proposing the Theory of the Legal Personality of the Deceased

Ahmad Adibi¹, Mohammad Mahdi Alsharif², Alireza Arashpour³

¹ PhD Student of Private Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Department of Law, Isfahan University. AhmadAdibi555@gmail.com

² Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan (**Corresponding Author**). M.alsharif@ase.ui.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Isfahan University. M.arashpour@ase.ui.ac.ir

Abstract

The concept of "capacity to be entitled" is an essential component of the definition of legal personality. If the law recognizes a "right" for an object or entity other than a living person, it implies the implicit grant of legal personality to that object. In the traditional common law system, death was regarded as the termination of legal personality. However, with advancements in experimental sciences and the emergence of intellectual property rights, the recognition of rights after death gradually gained importance, necessitating the consideration of legal personality after death. These rights include the right to donate body parts, the right to posthumous reproduction and the possibility of assigning a child to a deceased parent, the right to make decisions after death, the right to the integrity of the body, personal rights (privacy) after death, and the right to respect and honor the deceased. Despite the existence of the term "legal personality", Islamic jurisprudence continues to employ concepts and constructs such as capacity, which convey the meaning of legal personality and are applied to issues such as endowments, treasury, and holy places. Therefore, to identify traces of legal personality in Islamic jurisprudence, we must examine its consequences and effects. Jurisprudential recognition of certain rights, such as the right to make decisions after death, the right to inherit the estate (a subject of integrated religion), and the deceased's ownership in the prosecution of crimes against the deceased, indicates the limited survival and inviolability of legal personality after death. These findings rely on the application of Article 956 of the Iranian Civil Code.

Keywords: Capacity after Death, Legal Personality after Death, Personal Rights after Death, Right to Property after Death, Right to the Integrity of the Body.

Received: 2023/02/27 ; **Revised:** 2023/10/30 ; **Accepted:** 2023/12/09 ; **Published online:** 2023/12/21

How To Cite: Adibi, Ahmad; Alsharif, Mohammad Mahdi; Arashpour, Alireza (2023). A Comparative Study on the Continuation of Rights after Death and the Viability of Proposing the Theory of the Legal Personality of the Deceased. *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(3), 1-24. doi.org/10.22091/CSIW.2023.8115.2264

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





بررسی تطبیقی تداوم حقوق پس از مرگ و امکان طرح نظریه شخصیت حقوقی متوفی

احمد ادیبی^۱، محمدمهدی الشریفی^۲، علیرضا آرش پور^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان. AhmadAdibi555@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). M.alsharif@ase.ui.ac.ir

^۳ دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان. M.arashpour@ase.ui.ac.ir

چکیده

«اهلیت دارا بودن حق» جزء لاینفک تعاریف ارائه شده از شخصیت حقوقی است؛ اگر قانون برای یک مفهوم انتزاعی «حقی» در نظر گرفته باشد، به نحو ضمنی برای آن مفهوم، شخصیت حقوقی قائل شده است. در حقوق سنتی کامن‌لا، مرگ عامل پایان شخصیت حقوقی شناخته می‌شد اما با پیشرفت علوم و ظهور حقوق مالکیت فکری، به صورت تدریجی، حقوقی برای بعد از مرگ در نظر گرفته شد که مستلزم به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی پس از مرگ است؛ همانند: حق اهدای اعضای جسد، حق تولید مثل پس از مرگ و امکان الحاق کودک به والد فوت شده، حق تصمیم‌گیری برای بعد از مرگ، حق بر یکپارچگی جسد، حق داشتن حریم خصوصی بعد از مرگ و حق احترام و کرامت متوفی. در فقه اسلامی نیز اگرچه به سبب نوظهور بودن واژه «شخصیت حقوقی»، این اصطلاح عیناً به کار نرفته است، اما آثار و عوارض آن، برای مفاهیمی نظیر موقوفات و بیت‌المال در نظر گرفته شده است. این مهم برای متوفی نیز صادق است و می‌توان شاهد تعیین آثار «شخصیت حقوقی» و در نظر گرفتن «اهلیت محدود» برای متوفی در مواردی نظیر حق تصمیم‌گیری برای بعد از مرگ و حق مالکیت بر ترکه (موضوع دین مستوعب) و مالکیت متوفی بر دیه جنایت بر اموات باشیم که دلالتی واضح بر بقای محدود شخصیت حقوقی پس از مرگ، و غیرقابل انکار بودن اطلاق ماده (۹۵۶) قانون مدنی دارد.

کلیدواژه‌ها: اهلیت پس از مرگ، شخصیت حقوقی پس از مرگ، حقوق شخصی پس از مرگ، حق مالکیت پس از مرگ، حق بر یکپارچگی جسد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰
استاد به این مقاله: ادیبی، احمد؛ الشریفی، محمدمهدی؛ آرش پور، علیرضا (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی تداوم حقوق پس از مرگ و امکان طرح نظریه شخصیت حقوقی متوفی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۳)، ۱-۲۴.

doi.org/10.22091/CSIW.2023.8115.2264



مقدمه

شخصیت حقوقی، گاه در برابر شخصیت حقیقی انسان زنده به کار می‌رود و گاه، اعم از آن است که شامل انسان و غیر انسان نیز می‌شود و همچنانکه در ماده (۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد اشاره قرار گرفته (مرتضوی، ۱۳۹۵: ۵۰-۵۱) هر یک از افراد انسان در جامعه، دارای شخصیت حقوقی هستند و می‌توانند به وسیله‌ی آن، دارای حق و تکلیف گردند. (نخعی پور، سعیدی، ۱۳۹۸: ۶۳؛ قنبری رباطی، فلاح، ۱۳۹۳: ۴۸) متوفی در اجتماع دارای یک شخصیت و موجودیت قابل احترام است و قانون از این مفهوم عرفی و نیز از تصویری که جامعه از متوفی در ذهن دارد، حمایت می‌کند. (Smith Jr, 2020: 1507; Flori, 2017: 33)

با وجود آنکه در قرون وسطی برای معابد و کلیساها، جایگاه حقوقی خاصی در نظر گرفته می‌شد (رجبی، ۱۳۹۸: ۴۴) که بی‌شبهت به مفهوم شخصیت حقوقی امروزی نبود؛ اما در حقوق غرب، پیدایش اصطلاح «شخصیت حقوقی» به سده‌های اخیر برمی‌گردد و پرواضح است که نمی‌توان در فقه به دنبال اصطلاح شخصیت حقوقی بود، اما در مقابل می‌توان شاهد مفاهیم و ساختارهایی نظیر اهلیت و صلاحیت اعتباری باشیم که افاده‌کننده معنای شخصیت حقوقی است (قنبری رباطی، فلاح، ۱۳۹۳: ۴۲) و برای موضوعاتی مثل حکومت حاکم، موقوفات، بیت‌المال، وجوهات شرعی و اماکن مقدسه نظیر مسجد، کعبه، کلیسا در نظر گرفته شده است. (آقانظری، ۱۳۹۶: ۱۱۸؛ آقا مهدوی، حبیبیان، ۱۳۹۳: ۲۷؛ علوی قزوینی، ۱۳۹۲: ۱۱۴) با توجه به امضایی بودن این احکام، و تأسیسی نبودن ماهیت آن، به نظر می‌رسد که تأیید آثار وجود شخصیت حقوقی برای برخی مصادیق خاص، در حقیقت تأیید اصل ارتکاز عقلائی شخصیت حقوقی است. (محقق داماد، مهریار، ۱۳۹۹: ۴۳۳) و شاید بر همین اساس است که در میان فقهای متأخر، نظریه شخصیت حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ (آقامهدوی، حبیبیان، ۱۳۹۳: ۲۷) ازین روست که اگر بخواهیم در فقه اسلامی، اثری از شخصیت حقوقی بیابیم، باید به جستجوی آثار و نتایج آن بپردازیم (نخعی پور، سعیدی، ۱۳۹۸: ۷۷) و در صورت ملاحظه آثار و نتایج بلافصل «شخصیت حقوقی» در هر «مفهوم انتزاعی»، به اختصاص شخصیت حقوقی برای آن مفهوم پی ببریم. یکی از آثار بلا انقطاع داشتن شخصیت حقوقی، همانا «اهلیت داشتن حق» است، در این مقاله با ارائه مصادیق بارز تداوم حقوق بعد از مرگ، مثالهای واضحه جهت نقض تصور مرسوم انقطاع شخصیت حقوقی انسان بر اثر مرگ، ارائه می‌گردد و نشان داده می‌شود که به لحاظ حقوقی نمی‌توان متوفی را معدوم محض تلقی کرد.

با توجه به وضعیت خاص ترکه و عدم امکان تقسیم فوری آن بین وراثت تا زمان اداء و تصفیه دیون و عدم قابلیت انتقال ترکه به وراثت در صورت استیعاب دیون و برای توجیه امور مذکور، قبلاً نظریه شخصیت حقوقی ترکه طرح شده و مقالاتی نظیر «بررسی فقهی حقوقی ترکه پس از فوت متوفی» (قبولی

درافشان، (۱۳۹۲) «بررسی شخصیت حقوقی ترکه» (غلامعلی زاده کجو و رضایی، ۱۳۹۹) «وضعیت حقوقی ترکه مدیون در دوران تصفیه» (علوی قزوینی، ۱۳۹۲) در این خصوص به رشته تحریر درآمده است. حال آنکه در نظر گرفتن «شخصیت حقوقی برای متوفی»، نسبت به در نظر گرفتن «شخصیت حقوقی برای ترکه»، با مقررات نوین و آرای قضایی جدید سیستم حقوقی کامن لا و همچنین با قرائن و امارات فقهی - حقوقی (که در این مقاله بدان پرداخته شده) قرابت بیشتری دارد و با منطبق حقوقی نیز سازگارتر است.

بدیهی است که این مقاله در صدد اثبات شخصیت حقوقی تام و کامل برای متوفی نیست، بلکه با تنقیح مناط از ماده (۲۰۸) قانون تجارت (که حتی بعد از انحلال شرکت‌ها نیز، صرفاً به منظور انجام امور تصفیه، حکم به تداوم محدود شخصیت حقوقی شرکت منحل شده، کرده) در تلاش است تا با ذکر مصادیق و قرائن متعدد، امکان تداوم محدود شخصیت حقوقی بعد از مرگ را مورد بررسی قرار بدهد و جایگزینی برای «نظریه شخصیت حقوقی ترکه» (که مطلقاً با فقه هماهنگی ندارد)، ارائه دهد.

۱. ضرورت‌های طرح نظریه شخصیت حقوقی متوفی

وجود و تداوم امور اعتباری نظیر شخصیت حقوقی، بستگی به نظر قانون‌گذار و مصلحت مورد توجه او دارد (نخعی پور، سعیدی، ۱۳۹۸: ۷۲)، گاه این مصلحت بگونه‌ای است که قرن‌ها پیش از طرح عنوان شخصیت حقوقی، آثار این نهاد، برای مفاهیمی نظیر حکومت (صرف نظر از نوع آن و شاکله‌ای که در قوانین اساسی و مقالات بدان اشاره شده (مشهدی و جلیلی مراد، ۱۳۹۴: ۹۳-۱۱۶)) موقوفات، جهات و مساجد در نظر گرفته شده (آقا مهدوی، حبیبیان، ۱۳۹۳: ۲۷) و عملاً به آنها شخصیت حقوقی اعطا گردیده است؛ و گاه مصلحت مورد نظر قانون‌گذار، به شکلی بوده که حتی مرگ و انحلال را نیز موجب اضمحلال شخصیت حقوقی ندانسته است و با وجود آنکه حقوقدانان حقوق تجارت، انحلال شرکت را در حکم موت تعبیر کرده‌اند (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۸۹) اما براساس ماده (۲۰۸) قانون تجارت، شخصیت حقوقی شرکت، الزاماً با انحلال پایان نمی‌یابد، بلکه تا زمان تحقق کامل تصفیه، باقی خواهد ماند. (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۶۵) مصلحت تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ، محدود به شرکت‌ها نبوده بلکه در مورد انسان نیز می‌توان شاهد مقرراتی بود که جز با تداوم شخصیت حقوقی انسان بعد از مرگ، قابل توجیه نیست. به عنوان نمونه قانونگذار در بحث مالکیت متوفی بر دیه موضوع تبصره (۲) ماده (۲۰۱) قانون مجازات اسلامی؛ در مباحث ضمانت از دیون متوفی، ابرای ذمه میت، اقرار به نفع متوفی موضوع مواد (۱۲۶۷)، (۲۹۱) و (۶۸۷) قانون مدنی و نیز در قانون تجارت، در ماده (۴۱۲) در مبحث اعلام ورشکستگی متوفی، با توجه به مصلحت خاص، به موضوعاتی اشاره نموده که از آثار و نتایج وجود شخصیت حقوقی (ولو محدود) برای متوفی است و اطلاق ماده (۹۵۶) قانون مدنی را غیر قابل اتکاء می‌نماید.

وضعیت خاص ترکه و تداوم اراده حقوقی انسان بعد از مرگ، در حقیقت بیان‌کننده مصالح خاصی است که مورد نظر قانونگذار بوده و ضرورت تداوم شخصیت حقوقی محدود متوفی را بعد از مرگ، توجیه می‌کند؛ وضعیت خاصی که نظریه "شخصیت حقوقی ترکه"، ناتوان از توجیه و تشریح منطقی آن است:

۱-۱. وضعیت خاص ترکه و اقتضای تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ

در حقوق کامن‌لا، ترکه تا زمان اتمام تصفیه، قابلیت انتقال به وراث را ندارد در عرف حقوقی ایران نیز، سند مالیکت ترکه تا زمان صدورگواهی انحصار وراثت، به نام خود متوفی خواهد بود و پرواضح است که این امر، با نظریه شخصیت حقوقی ترکه، در تراحم است؛ مخصوصاً اینکه ترکه در فقه، در صورت وجود دین مستغرق، در حکم مال میت باقی می‌ماند و وراثت حق تصرف در آن را ندارند (حسینی عاملی، ۱۴۳۲: ۳۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۰) یکی از فواید عملی اینکه قائل به تداوم شخصیت حقوقی متوفی بعد از مرگ باشیم و ترکه را در حکم مال میت تلقی کنیم این است که نمائات ترکه، در ملکیت متوفی ایجاد می‌شود و دیون او هم، از آن قابل پرداخت خواهد بود. (علامه حلی، ۱۴۳۱: ۲۷۲؛ یزدی، حکیم، محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۳).

۱-۲. تداوم اراده حقوقی بعد از مرگ و اقتضای تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ

در حقوق کامن‌لا در مبحث وصیت و تولیدمثل بعد از مرگ، (Shozi, 2018: 25; Smolensky, 2009: 779) و در فقه و حقوق ایران نیز، علاوه بر وصیت و مبحث تعیین تکلیف حقوق معنوی پس از مرگ، شاهد مقررات و گزاره‌هایی هستیم که صراحتاً اراده حقوقی متوفی را برای زمان بعد از مرگ، ساری و جاری می‌داند. پرواضح است که اراده حقوقی، مقوم به وجود شخصیت حقوقی است و از آثار و نتایج آن می‌باشد و نمی‌توان مرگ را پایان شخصیت حقوقی انسان قلمداد کرد اما وصیت و اراده او را بعد از مرگ همچنان نافذ دانست. همچنانکه مشاهده می‌شود نظریه "شخصیت حقوقی ترکه"، ناتوان از توجیه تداوم نفوذ اراده حقوقی بعد از مرگ بوده و ضرورت طرح نظریه جایگزین را مبرهن می‌سازد.

۱-۳. تداوم ذمه بعد از مرگ و اقتضای به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی متوفی

تداوم ذمه بعد از مرگ و صحت ضمانت از متوفی، از جمله گزاره‌های مسلم فقهی است که در ماده (۶۸۷) قانون مدنی نیز مورد اشاره قرار گرفته است. (یزدی، حکیم، محسنی، ۱۳۸۲: ۳۵۸) وضوح قضیه به حدی است که به وفور شاهد استفاده از کلماتی نظیر «ذمه المیت»، «اثبات الدین علی المیت» و «دعوی علی المیت» در کتب فقهی هستیم. (موسوی خلخالی، ۱۳۸۵: ۷۸۵؛ تبریزی، بی‌تا: ۱۶۸) که "نظریه شخصیت حقوقی ترکه" ناتوان از توجیه آن است و ضرورت طرح نظریه شخصیت حقوقی متوفی را آشکار می‌سازد. فایده عملی، در اثبات "مسئولیت مدنی بعد از مرگ" نهفته است. مانند اینکه متوفی در حین رانندگی فوت کند و به علت سگته ناگهانی، پایش روی پدال گاز بیفتد و ماشین به شخصی برخورد

نماید و آن شخص را بکشد، که در صورت اعتقاد به تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ، می‌توان ذمه راننده فوت شده را نسبت به مقدار دیه شخصی که در اثر برخورد ماشین فوت کرده، مشغول دانست.

۴-۱. تداوم حقوق بعد از مرگ و اقتضای به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی متوفی

در حقوق کامن‌لا به رغم اینکه در گذشته اسباب شخصی دعوا، با مرگ از بین می‌رفت، اما به تدریج و با ظهور حقوق مالکیت فکری و نیز پیشرفت علوم و امکان تولیدمثل پس از مرگ، حقوقی نظیر حق اهدای اعضای جسد، حق تولیدمثل پس از مرگ و امکان الحاق کودک به والد فوت شده، حق تصمیم‌گیری برای بعد از مرگ، حق بر یکپارچگی جسد، حق داشتن حریم خصوصی بعد از مرگ و حق احترام و کرامت، برای متوفی در نظر گرفته شد که به هیچ وجه به وسیله نظریه شخصیت حقوقی ترکه، قابل توجیه نبوده و مقتضی طرح نظریه حقوقی جدیدی در این خصوص است.

۲. مصادیق تداوم حقوق بعد از مرگ

«اهلیت داشتن حق» از جمله اجزای بلافصل تعاریف ارایه شده از شخصیت حقوقی است. شخصیت به معنای اهلیت و ظرفیتی است که شخص بتواند در پرتوی آن، دارای حق گردد. (مرتضوی، ۱۳۹۵: ۵۱؛ اسدی، ۱۳۹۹: ۱۰۰) نسبت منطقی میان «شخصیت حقوقی» و «اهلیت داشتن حق» از نوع تساوی است؛ از یک سو هر چیزی که شخصیت حقوقی داشته باشد الزاماً دارای «اهلیت مُحق بودن» است و از دیگر سو، هر چیزی که «امکان مُحق بودن» را داشته باشد، ضرورتاً دارای شخصیت حقوقی است. اما داشتن شخصیت حقوقی ملازمه‌ای با داشتن اهلیت تکلیف ندارد؛ مثلاً افراد بیهوش یا مجنون به رغم داشتن شخصیت حقوقی، اما قابلیت توجه تکلیف را ندارند. (Chesterman, 2020: 822-830) شخصیت حقوقی، موجودی فرضی و اعتباری است و برای ایجاد، نیازمند فرض قانونی است و این قانونگذار است که وجود شخصیت حقوقی را اعتبار می‌کند و به تبع آن، حقوق و تکالیفی را برای آن در نظر می‌گیرد. (علوی قزوینی، ۱۳۹۲: ۱۱۴) اگر ثابت شود که قانون، تصریحاً یا ضمناً «اهلیت و شایستگی داشتن حق» را برای متوفی پذیرفته است یا در موارد خاص، حقوقی را برای متوفی در نظر گرفته باشد، می‌توان او را دارای شخصیت حقوقی تلقی کرد. ازین روست که ذیلاً به ذکر و بررسی مصادیق تداوم حقوق بعد از مرگ پرداخته می‌شود.

۲-۱. حق اهدای عضو

اعضای جسد در پرتوی پیشرفت‌های پزشکی و علمی، قابلیت استفاده در زمینه‌های مختلف را یافته

و علم حقوق را با چالش‌های اساسی مواجه کرده است. (Cordelia Mary, 2006: 67; Magnusson, 1992: 251-256; Matthews, 1995: 601) اهدای عضو از مصادیقی است که قانون‌گذار، اراده‌ی متوفی را بعد از زمان مرگ، به رسمیت شناخته است و برای آن، نفوذ و اعتبار حقوقی قائل شده است. (Chu, 2015: 271) بر اساس نظریه "اضمحلال شخصیت حقوقی بر اثر مرگ"، فرض ذی حق بودن متوفی در جسد منتفی است و به دلیل پایان یافتن شخصیت حقوقی اش، نمی‌تواند در خصوص اهدای عضو، تعیین تکلیف کند و این خانواده او هستند که حق این کار را دارند (Young, 2013: 240-241)، حال آنکه چنین نیست و در فقه و در تمامی نظام‌های مطرح حقوقی جهان، میل و اراده متوفی راجع به تعیین تکلیف جسد و اهدای عضو در اولویت می‌باشد و صرفاً در صورتی که متوفی قبلاً رضایت یا عدم رضایت خود را به اهدای عضو اعلام نکرده باشد، وراثت می‌تواند در مورد اجازه اهدای عضو تصمیم بگیرند.^۱ (Young, 2013: 234, 239) در برخی کشورها همانند آمریکا، رضایت مفروض ملاک نیست و باید الزاماً اظهار شده باشد؛^۲ اما در برخی کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، استرالیا،^۳ برزیل و شیلی، رضایت مفروض، کفایت می‌کند. (Steinbuch, 2009: 1529; Jefferies, 1998: 634; Magnusson, 1992: 612) در این صورت، حکم و جوب حفظ جان مسلمان بر سایر احکام اولویت دارد. (رجایی، محقق داماد، ۱۳۹۰: ۵۸) از امام کاظم (ع) سؤال شد که زنی می‌میرد و فرزندش در شکم او نکان می‌خورد، فرمودند: برای نجات فرزند، شکم زن شکافته شود. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۳) ازین روست که اگر متوفی وصیت کرده باشد، یا اینکه نجات دیگران، متوقف بر اهدای عضو او باشد، جداکردن اعضای او برای پیوند دیگران مانعی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۴۲) و رضایت ولی یا اولیاء میت شرط نیست (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۷: ۱۵۹). در ایران نیز بر اساس ماده (۵) آیین‌نامه اجرایی قانون پیوند اعضا، اصل بر رعایت وصیت متوفی در خصوص اهدای عضو است و حکم به تداوم اراده حقوقی بعد از مرگ شده است.

۲-۲. حقوق معنوی

به جهت عدم شناخت کافی مردم از حقوق معنوی، و اعتقاد به پایان‌پذیر بودن شخصیت حقوقی بر اثر فوت، مقوله حمایت از حقوق معنوی پس از مرگ، به یکی از مباحث چالش‌برانگیز حقوق تبدیل شده است. یکی از جلوه‌های حقوق معنوی، همانا حق انتساب اثر به پدیدآورنده است.

۱. مواد (d)(۷)، (۸)، (۹) از قانون متحدالشکل اهدای عضو آمریکا (۲۰۰۸).

۲. قانون متحدالشکل اهدای عضو آمریکا؛ مواد (۵ و ۱۰) از قانون متحدالشکل اهدای عضو آمریکا (۲۰۰۸).

۳. ماده (s32) از قانون بافت انسانی ایالت ویکتوریا استرالیا (۱۹۸۲).

(McCutcheon, 2016: 243-244) کسی نمی‌تواند اثر متوفی را به شخص دیگری منتسب کند و اصولاً حقوق معنوی، خاص پدیدآورنده است. (Pierer, 2019: 5) این حقوق، قابلیت انتقال به دیگران را ندارد، با شخصیت فرد عجین گشته و با مرور زمان، از بین نمی‌رود (حبیبی، شاکری، ۱۳۹۰: ۹۲) و به وراثت نیز منتقل نمی‌شود؛ (جوانمردی، نظری، ۱۳۹۵: ۵۸) و وراثت صرفاً تحت عنوان نمایندگی، می‌تواند پیگیر این حقوق باشند. (McCutcheon, 2016: 241, 245, 259) در بعد مقررات بین‌المللی، بند (۲) پاراگراف اول ماده (۶) کنوانسیون برن، به بقای حقوق معنوی پس از مرگ، اذعان کرده‌است. (Pierer, 2019: 17). در ایران نیز مواد (۱۸ و ۱۹) قانون حمایت از حقوق مولفان، بر این مهم دلالت دارد و ماده (۴) این قانون نیز با وجود تصریح به دائمی بودن حقوق وابسته به شخصیت، آنها را غیرقابل انتقال قلمداد کرده‌است، که نتیجه منطقی آن، تعلق این حقوق به خود متوفی خواهد بود. صرف نظر از محدودیت زمانی حمایت از "حقوق معنوی" پس از مرگ، ذات حمایت از حقوق معنوی پس از فوت،^۱ که در اکثریت کشورهای کامن‌لا پذیرفته شده است، (Smith Jr, 2020: 1508; Adeney, 2001: 315) دلالتی واضح بر بقای شخصیت حقوقی و تداوم آن بعد از مرگ دارد، چرا که نمی‌توان متوفی را فاقد شخصیت حقوقی دانست، اما وی را دارای حقوق معنوی تلقی کرد و وراثت را صرفاً از باب نمایندگی و نه به عنوان اصیل، قادر به پیگیری و احقاق حق دانست.

۲-۳. حقوق مرتبط با حریم شخصی متوفی^۲

حقوق مرتبط با حریم شخصی پس از مرگ، عبارت است از اطلاعات و داده‌های شخصی، و نیز جنبه‌های خصوصی زندگی، که متوفی علاقه‌ای به برملا شدن آنها ندارد. (Zhao, 2016: 20; Chu, 2015: 272) به وسیله این حق، اشخاص می‌توانند شهرت، اعتبار، احترام و یکپارچگی آثار^۳ و رازهایشان را بعد از فوت حفظ و کنترل کنند. این حق ذاتاً وابسته به شخصیت متوفی است و قابلیت داد و ستد و خرید و فروش را ندارد و به ارث نیز نمی‌رسد (Lopez, 2016: 223; Chu, 2015: 264) و وراثت صرفاً به عنوان نماینده می‌تواند اقدام نمایند.^۴ و بدیهی است که اگر شخصیت حقوقی با فوت زایل می‌شود، لاجرم امکان بقای حقوق مرتبط با حریم شخصی نیز بعد از مرگ منتفی می‌بود.

۱. ماده 195AM(2).SS33 از قانون کپی رایت استرالیا (۱۹۶۸).

2. Uren v John Fairfax & Sons Pty Ltd, (1966) 117 CLR 118, [1966] HCA 40 ; Williams v Gaye, 885 F.3d 1160 (9th Cir. 2018) ; Authors Guild v Google, Inc, 804 F.3d 202 (2d Cir. 2015).

3. privacy

4. right of attribution, right to integrity.

5. Young v That Was the Week That Was, 312 F. Supp. 1337 (N.D. Ohio 1969).

در گذشته، حمایت از حقوق حریم شخصی پس از مرگ، مفهوم نامانوسی به شمار می‌رفت (Madoff, 2010: 121) و به دلیل ارتباطی که این حقوق، با شخصیت فرد دارد، موجب ایجاد چالش‌های فراوانی برای علم حقوق شده بود. حقوق نوین کامن‌لا از حقوق حریم شخصی بعد از مرگ، در قالب‌های مختلفی، نظیر شبه جرم حمایت می‌کند. (Zhao, 2016: 31; Chu, 2015: 257) این قوانین به نحو ضمنی، بر لزوم رعایت حقوق اموات بعد از مرگ دلالت دارند. (Smith Jr, 2020: 1536-1537) نمونه بارز این مهم را می‌توان در بحث حمایت از داده‌های الکترونیکی مانند ایمیل و اکانت‌های اینترنتی مشاهده کرد، که بر اساس آن، حمایت از حریم خصوصی مرتبط با مخابرات الکترونیکی بعد از مرگ نیز تداوم یافته است.^۱ شرکت‌هایی نظیر گوگل و یاهو و فیسبوک به استناد لزوم حفظ حریم خصوصی متوفی و بقای این حقوق پس از مرگ، از دادن اکانت مشتری‌های فوت شده به اقوام و وراث ممانعت به عمل می‌آورند و آن را تخلف از شرط‌های قراردادی تلقی کرده‌اند. (Lopez, 2016: 223) گوگل از حذف اکانت متوفی خودداری می‌کند و دسترسی خانواده متوفی به محتویات آن را، مستلزم دستور و پرونده قضایی می‌داند. (Chu, 2015: 258-262)

۲-۴. حق احترام و کرامت

در حقوق کامن‌لا، مرگ چیزی بیشتر از معدومیت محض تلقی می‌شود و برای اموات، حقوقی در نظر گرفته می‌شود که بقای احترام و کرامت پس از مرگ، از مصادیق آن است. (Smith Jr, 2020: 1507) در کانادا علاوه بر جنبه‌های مسئولیت مدنی، در قانون کیفری^۲، دخالت در جسد که منجر به بی حرمتی به متوفی بشود، تا ۵ سال قابل حبس دانسته شده. (Nwabueze, 2000: 26) اصولاً توهین به مردگان در قانون بسیاری از کشورها، جرم‌انگاری شده است. از آنجاکه توهین به جسد، در حقیقت توهین به موجودیت و شخصیت حقوقی‌ای محسوب می‌شود که جامعه از متوفی در ذهن دارد. (Flori, 2017: 34) در حقیقت، مرگ، پایان بخش حیثیت انسانی انسانها محسوب نمی‌شود و احترام به مردگان و گرامی داشتن یاد آنها، دلالت بر بقای محدود شخصیت حقوقی و حیثیت انسانی آنها پس از مرگ دارد. (Smith Jr, 2020: 1508) اهمیت این قضیه در اسلام به مراتب بیشتر است، لزوم احترام متوفی، ادای حج و واجبات بدنی متوفی و خیرات کردن برای او از یک سو، و وجود اجماع نظری که دیه جنایت بر اموات را متعلق به خود متوفی می‌داند و انتقال آن را به وراث منتفی می‌داند (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸: ۵۵۷؛ صاحب‌جواهر، ۱۴۱۷: ۶۶۷) دلالتی آشکار بر وضعیت خاص حقوقی متوفی دارد تا جایی که در تبصره (۲) ماده (۲۰۱) قانون

۱. ماده 33.02(a) از قانون کیفری ایالت تکزاس (۲۰۱۵).

۲. مواد (۱۰۸ و ۱۰۹) از قانون کیفری R.S.C., ch. C-46، کانادا (۱۹۸۵).

مجازات اسلامی نیز بدان اشاره شده است.

۲-۵. حق تولید مثل پس از مرگ

تولیدمثل یکی از حقوق بنیادین و اساسی انسان است که پذیرش تداوم این حق پس از مرگ، در بسیاری از قضایای حقوقی مشاهده گردیده است.^۱ (Smolensky, 2009: 785) ده‌ها سال است که امکان استخراج و فریز کردن اسپرم به منظور لقاح و تولید مثل فراهم شده است. تولیدمثل پس از مرگ، عبارت است از لقاح جنین با استفاده از تکنولوژی‌های جدید بعد از مرگ یکی از والدین. (Zink, 2012: 1-25) بحث مالکیت متوفی بر اسپرم، نفوذ حقوقی وصیت به لقاح مصنوعی پس از مرگ، و قضیه الحاق کودک ناشی از این لقاح به والد، و امکان بهره‌مندی از نام خانوادگی متوفی، از جمله چالش‌های حقوقی قضیه است (Simana, 2018: 330) که دلالتی منطقی بر بقای شخصیت حقوقی متوفی پس از مرگ دارد. علت واضح است، اگر متوفی بر جسد حقی نمی‌داشت و فاقد اهلیت می‌بود، یقیناً کسب اجازه او برای استفاده از اسپرم و تولیدمثل پس از مرگ، مستحیل تلقی می‌گشت (Shozi, 2018: 6) و امکان الحاق طفلی که نطفه‌اش بعد از مرگ والد منعقد شده به وی منتفی می‌بود. در تمامی کشورهایی که تولید مثل بعد از مرگ را پذیرفته‌اند، موافقت ضمنی یا صریح متوفی را در این خصوص لازم تلقی نموده‌اند. (Smolensky, 2009: 787) در آمریکا به رغم سکوت مقررات^۲، وجود رضایت کتبی متوفی در بسیاری از ایالتها ضروری شناخته شده است. (Shozi, 2018: 20-25) کالیفرنیا با قضیه هج^۳ اولین ایالتی بود که به این موضوع رسیدگی کرد. دادگاه کشورهای کامن‌لا، عموماً متوفی را در اینکه بعد از مرگ چگونه از اسپرم یا گامت او استفاده می‌شود، ذی‌نفع دانسته‌اند. در نیوزیلند^۴ و انگلستان برای امکان الحاق طفل به متوفی، رضایت کتبی لازم است. (Shozi, 2018: 25; Peart, 2015: 750) اما در استرالیا احراز عدم مخالفت کفایت می‌کند.^۵ بدیهی است اگر شخصیت حقوقی متوفی پس از مرگ باقی نبود، امکان صحبت در مورد رضایت او بی‌معنی و باطل می‌شد. در ایالت‌های ویرجینیا، داکوتای شمالی و کالیفرنیا علاوه بر لزوم احراز رضایت متوفی، لزوم به دنیا آمدن ظرف مدت زمان مشخصی پس از مرگ، برای امکان الحاق کودک به والد ضروری است. (Burkdall, 1995: 887)

شاید گفته شود که تداوم رضایت و اراده حقوقی اشخاص در مورد تولید مثل بعد از مرگ، به وسیله

1. Hecht v. Super. Ct. (Kane), 59 Cal. 2d 222, (Cal. Ct. App. 1996).
 2. Uniform Probate Code and the Uniform Parentage Act.
 3. Hecht v. Super. Ct. (Kane), 59 Cal. 2d 222, (Cal. Ct. App. 1996).
 4. The Human Assisted Reproductive Technology Act 2004.
 5. S v. Minister for Health (WA) [2008] WASC 262.

نهاد وصیت قابل توجه است و نیازی به طرح نظریه شخصیت حقوقی متوفی نیست، با توجه به مثالهای فقهی وصیت عهدی، به نظر، توسع نهاد وصیت به تولید مثل بعد از مرگ، دشوار خواهد بود و نیازمند توجه دیگری است که نظریه "تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ"، برخلاف نظریه "شخصیت حقوقی ترکه"، از چنین قابلیت‌هایی برخوردار است.

۲-۶. حق مالکیت پس از مرگ

اصولاً با موت، ملکیت از شخص منقطع می‌شود مگر اینکه دلیلی بر تداوم و ترتب آثار مالکیت بر آن به طور مخصوص وجود داشته باشد؛ (کرباسی، ۱۴۳۱: ۵۴) چه اینکه به نظر می‌رسد متوفی فاقد قابلیت تملک است. درحالیکه مالکیت امری اعتباری است (حکیم و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۵۱) و ممکن است برای موجودات اعتباری نیز، مالکیت در نظر گرفته شود. موضوعات احکام شرعی از عرف عقلا اخذ می‌شود و شکی نیست که سیره عقلا، دلالت بر امکان اعتبار مالکیت برای عناوین انتزاعی دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۴۹-۳۴۸) اصولاً اعتبار مالکیت، ذمه و عهده برای عنوان‌های حقوقی و اماکنی نظیر مسجد و... در شریعت اسلامی پذیرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۴۸؛ حلی، ۱۴۰۵، ۳۷۰؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۴۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۴: ۴۲۷؛ آقانظری، ۱۳۹۶: ۱۲۵) ازین روست که فرض مالکیت برای متوفی، و استصحاب مالکیت قبل از مرگ برای بعد از فوت، قابل تصور و صحیح است (رشتی، ۱۴۰۱: ۳۳۹) و مواردی که در فقه مطرح گردیده که مستلزم تصور مالکیت و تبعاً شخصیت حقوقی محدود برای متوفی است.

۲-۶-۱. بقای حق مالکیت متوفی در صورت استیعاب دین بر ترکه

جمع بین آیات «یوصیکم... فی اولادکم» و «من بعد وصیه یوصی بها او دین» این است که بعد از پرداخت دیون و وصایا، مابقی ترکه به وراثت داده می‌شود، و در صورت استیعاب دیون بر ترکه، چیزی به وراثت منتقل نگردد و در حکم مال متوفی باقی بماند. (حکیم و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۵۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۴۰۰) مویذ این قضیه، آن است که فقها در بسیاری از موارد بجای کلمه «ترکه»، از واژه‌های «مال المیت» (انصاری، ۱۴۰۶: ۱۱۸) و «ملک المیت» (خوئی، ۱۴۱۷: ۴۲۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۵: ۱۳۷؛ علوی گرگانی، ۱۳۹۱: ۳۶؛ محقق حلی، ۱۴۲۰: ۳۰۴؛ اراکی، ۱۳۷۱: ۳۰-۳۴-۳۳-۳۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۷۶) استفاده کرده‌اند که حتی در روایت نیز قابل مشاهده است: «هل للوصی ان یشتري من مال المیت اذا بیع فیمن زاد یزید و یاخذ لنفسه فقال یجوز اذا اشتری صحیحا» (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۴۲۳) این موارد دلالت صریح بر مالکیت متوفی بر ماترک تا زمان تصفیه دیون دارد، و اساساً ماترک بعد از اخراج دیون است که قابل مسمی به ارث می‌باشد. (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵: ۲۹۲) پر واضح است که مالک تلقی کردن متوفی، بدون در نظر گرفتن شخصیت حقوقی برای آن، میسر نیست. این مهم، مختص به فقه

نموده در حقوق کامن لا نیز، ماترک متوفی به محض فوت، به ورثه نمی‌رسد و پس از تعیین وصی و مدیر ترکه^۱ است که قابلیت انتقال به وراث را پیدا می‌کند (Edelman, 2015: 64). در مقابل، شاهد طرح نظریه "مالکیت متزلزل وراث بر ترکه در صورت وجود دین مستغرق" هستیم که مالکیت ترکه را در حکم مال متوفی در نظر نمی‌گیرند. چالش این نظر آن است که چون نمائات ترکه در مالکیت ورثه ظاهر می‌شود؛ لذا متعلق به وراث بوده و به رغم مستغرق بودن دیون، امکان پرداخت دیون متوفی از نمائات ترکه وجود نخواهد داشت. اما اگر متوفی را واجد شخصیت حقوقی بدانیم و طبق نظر دیگر (خوئی، ۱۴۲۷: ۸۰)، ترکه را در حکم مال متوفی در نظر بگیریم، چون نمائات ترکه در مالکیت متوفی ایجاد می‌شود، تبعاً امکان پرداخت دیون متوفی از آن، ممکن خواهد بود.

۲-۶-۲. مالکیت متوفی بر صید به تور افتاده و جایزه قرعه‌کشی

در فقه اگر متوفی سبب مالکیتی را قبل از مرگ ایجاد کند، مانند اینکه توری در رودخانه بیندازد و صیدی بعد از مرگ در آن افتد، این مال در مالکیت متوفی ایجاد می‌شود و جزیی از ترکه است. (کرباسی، ۱۴۳۱: ۵۴) ازین روست که جواز تملک به وسیله مردگان، ابتدائاً یا استدامتاً قابل قبول است. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۲۱) همانگونه که در عالم اعتبار، ماترک می‌تواند در ملکیت میت باقی بماند، به همان اعتبار می‌توان قائل به صحت ایجاد ملکیت جدید پس از موت شد (حکیم و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۵۸) که بدون در نظر گرفتن شخصیت حقوقی محدود برای متوفی غیر قابل توجیه است. پرواضح است که مالکیت وراث بر مالی که بعد از فوت ایجاد می‌گردد، فرع بر مالکیت متوفی است و تا زمانی که در عالم اعتبار، این مال ولو بصورت لحظه‌ای، به تملک متوفی در نیاید، امکان انتقال آن به وراث متصور نخواهد بود.

۳-۶-۲. مالکیت متوفی بر مبیع در صورت فسخ بیع به وسیله ورثه

پس از حصول عقد بیع و مرگ بایع، اگر همه ورثه بر فسخ عقد بر عین، اقدام کنند، ثمن از اموال میت به مشتری داده می‌شود و انحلال عقد، مستلزم دخول مبیع در ملک میت است؛ و اگر عین ثمن معامله باقی باشد، مشتری می‌تواند آن را مسترد می‌کند و در غیر این صورت، تبدیل به دین میت می‌گردد، ذمه‌اش را مشغول می‌کند و باید از ترکه‌اش خارج شود (انصاری، ۱۴۱۱: ۷۰؛ موسوی گلپایگانی، ۱۳۷۰: ۱۱؛ خوئی، ۱۴۱۷: ۴۳۷) چه اینکه ظاهر معامله دلالت بر این دارد که معامله بین مشتری و میت واقع شده است و هنگامی که معامله فسخ شد، هر مالی که مالک آن عودت می‌یابد و مبیع به ملکیت میت بر می‌گردد (خوئی، ۱۴۳۰: ۱۵۲-۱۵۱) و واضح است که این مهم، بدون داشتن شخصیت حقوقی ولو محدود، قابل تصور نخواهد بود.

1. executor or administrator.

۲-۷. وصیت و حق تصمیم‌گیری برای بعد از مرگ

در حقوق اسلامی وصیت تا ثلث نافذ است و بیش از آن مستلزم تنفیذ وراث است؛ در حالی که در حقوق کامن‌لا، همچنانکه در برخی قضایای حقوقی^۱ نیز مشهود است، وصیت به هر مقدار لازم‌الاجرا است. قانون در هر دو نظام حقوقی، از وصیت متوفی بعد از مرگ حمایت و محافظت می‌کند (Smith Jr, 2020: 1507) و اقتدار و اراده شخص را بعد از مرگ نافذ می‌داند (Smolensky, 2009: 779). این مهم بیانگر بقای شخصیت حقوقی محدود پس از مرگ است؛ از آنکه نمی‌توان مرگ را پایان شخصیت حقوقی انسان قلمداد کرد اما وصیت و اراده او را بعد از مرگ همچنان نافذ دانست. نفوذ اراده حقوقی بعد از مرگ مختص به اموال نبوده، در زمینه کپی رایب و حقوق معنوی نیز، قانون اعتبار بسیاری برای میل و اراده متوفی قائل شده که بدون در نظر گرفتن شخصیت حقوقی محدود برای متوفی، متصور نخواهد بود؛ (Smith Jr, 2020: 1516) چه اینکه نمی‌توان قائل به بقای اراده حقوقی شخصی بعد از مرگ در باب وصیت بود اما شخصیت حقوقی وی را کاملاً زایل دانست. اراده حقوقی از آثار شخصیت حقوقی است و اگر اراده حقوقی شخص، تحت عنوان وصیت برای بعد از مرگ نافذ است، به طریق اولی باید شخصیت حقوقی وی نیز بعد از مرگ باقی باشد. شاید گفته شود که وصیت نیز همچون بیع، در زمان حیات انجام می‌پذیرد؛ لذا دلالتی بر تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ ندارد، در این خصوص باید گفت که اثر مستقیم بیع که همانا انتقال مالکیت است در زمان حیات واقع می‌شود؛ در صورتی که در وصیت، تملک بعد از مرگ صورت می‌گیرد و تصرف حقوقی در حقیقت بعد از مرگ اتفاق می‌افتد که توجیه آن، بدون اعتقاد به تداوم شخصیت حقوقی محدود بعد از مرگ، دشوار خواهد بود.

۲-۸. حق بر یکپارچگی جسد^۲

دغدغه‌های وافر انسانها نسبت به شیوه رفتار با جسدشان پس از مرگ، نشان‌دهنده منافعی^۳ است که افراد می‌توانند بعد از مرگ داشته باشند که منطبق با نظریه فینبرگ مبنی بر امکان بقای منافع بعد از مرگ است (Young, 2013: 218) و موجب شده تا در مقررات مدنی و جزایی کشورهای کامن‌لا و همچنین در قضایا و پرونده‌های حقوقی، حمایت از منافع و حقوق متوفی در احترام به جسد و ممانعت از دخالت در جسد را مشاهده کرد (Smith Jr, 2020: 1498; Christison, Hocter, 2007: 23-43) که منع کالبدشکافی (Young, 2013: 256, 232) بدون رضایت متوفی و نیش قبر از نمونه‌های آن است. اهمیت این امر به قدری بوده که برخی از محققان در کانادا و انگلستان و استرالیا بدلیل سهل‌انگاری در رعایت این مقررات،

1. Hodel v Irving, 481 U.S. 704 (1987).

2. Right to Bodily Integrity.

3. Critical interests.

متمم به تصرف غیرقانونی و جنایت بر میت شده‌اند. (Nwabueze, 2000: 145)

۲-۹. حق مطالبه و پیگیری بعد از مرگ

حق مطالبه و پیگیری، یکی از ملزومات شخصیت حقوقی می‌باشد و شخصیت حقوقی باید قاعداً به وسیله نماینده یا قائم مقام، امکان پیگیری و مطالبه حقوقش را داشته باشد. برخی از حقوق به محض موت، به وراث منتقل می‌شوند همانند حق فسخ، لذا متعلق به شخصیت حقوقی متوفی نبوده و از بحث، موضوعاً خارج است. اما در مورد حقوق معنوی و نیز حقوق مربوط به حریم شخصی، محرز است که وراث نه به عنوان اصیل، بلکه به عنوان نماینده نسبت به پیگیری اقدام می‌کنند و شخصاً واجد حق نیستند و این حقوق، متعلق به شخصیت حقوقی متوفی است.^۱ (McCutcheon, 2016: 241, 245, 259; Lopez, 2016: 223) مثال بارز این قضیه را در فقه می‌توان در مبحث "حق قذف" مشاهده کرد، با این توضیح که به رغم فوت مجنی علیه، اما وراث نسبت به درخواست اعمال حق قذف او اقدام می‌کنند، بدون اینکه خودشان مقذوف واقع شده باشند!^۲ در مبحث "مطالبه جنایت علیه متوفی" نیز چنین است، چون دیه این جنایت، متعلق به خود متوفی است و به وراث منتقل نمی‌شود، (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸: ۵۵۷؛ صاحب‌جواهر، ۱۴۱۷: ۶۶۷) لذا وراث نه به عنوان اصیل، بلکه به عنوان نماینده می‌توانند نسبت به طرح دعوا اقدام کنند! همچنین است اقداماتی که وصی جهت تحقق وصیت انجام می‌دهد، پرواضح است که عنوان نمایندگی داشته، و ذینفع محسوب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

به رغم اینکه از گذشته، برای بعضی از اماکن، همانند معابد و کلیساها جایگاه حقوقی خاصی در نظر گرفته می‌شد که عملاً دارای همان آثار شخصیت حقوقی بود؛ اما در حقوق غرب، پیدایش اصطلاح شخصیت حقوقی به قرون اخیر برمی‌گردد که به تدریج، به حقوق ایران نیز وارد شده است. مسلم است که در متون فقهی نمی‌توان به دنبال اصطلاح شخصیت حقوقی بود؛ لکن می‌توان شاهد وجود مفاهیم و نهادهایی نظیر اهلیت و صلاحیت اعتباری باشیم که عملاً دارای همان کارکرد شخصیت حقوقی است و برای موضوعاتی نظیر موقوفات، حکومت، مسجد، بیت‌المال، کعبه، وجوهات شرعی، و... در نظر گرفته شده است که در واقع نشان‌دهنده تأیید اصل ارتکاز عقلایی شخصیت حقوقی در فقه است و به رغم اینکه در فقه برای آنها از اصطلاح شخصیت حقوقی استفاده نشده، اما هیچ کس در عدم تعلق شخصیت حقوقی به آنها شک نکرده است.

1. Young v That Was the Week That Was, 312 F. Supp. 1337 (N.D. Ohio 1969).

۲. ماده (۲۶۰) قانون مجازات اسلامی

شخصیت حقوقی به اهلیت و ظرفیتی اطلاق می‌شود که دارنده آن، می‌تواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد؛ ازین روست که نسبت منطقی میان "شخصیت حقوقی" و "اهلیت داشتن حق" از نوع تساوی است؛ هر چیزی که شخصیت حقوقی داشته باشد الزاماً دارای "اهلیت محق بودن" است و هر آنچه که "امکان محق بودن" را داشته باشد ضرورتاً واجد "شخصیت حقوقی" است. شخصیت حقوقی، موجودی فرضی و اعتباری است و برای ایجاد، نیازمند فرض قانونی است و این قانونگذار است که وجود شخصیت حقوقی را اعتبار می‌کند و برای آن، حقوق و تکالیف در نظر می‌گیرد. ازین روست که اگر ثابت شود قانون، اهلیت و شایستگی داشتن حق را برای متوفی پذیرفته باشد، می‌توان او را دارای شخصیت حقوقی تلقی کرد و نمی‌توان تصور کرد که قانونگذار برای یک "مفهوم انتزاعی"، اهلیت «داشتن حق» در نظر گرفته باشد اما آن شیء، فاقد "شخصیت حقوقی" و "معدوم محض" تلقی گردد. چه اینکه "اهلیت داشتن حق" از آثار بلافصل "شخصیت حقوقی" و از "ارکان لاینفک" تعاریفی است که در تمامی نظام‌های حقوقی از شخصیت حقوقی ارائه شده است.

واقعیت آن است که با توجه به قوانین جدید و آرای قضایی نوین حقوق غرب، تفکر "اضمحلال شخصیت حقوقی بر اثر مرگ" به عنوان اصل سنتی حقوق کامن‌لا، به تدریج در حال منسوخ شدن است و می‌توان به وضوح در حقوق نوین کامن‌لا، شاهد در نظر گرفتن حقوقی برای متوفی بود که توجیه آن، بدون تلقی شخصیت حقوقی محدود برای اموات ممکن نیست؛ که اهم موارد آن، بدین قرار است: ۱- حق اهدای عضو بعد از مرگ ۲- حقوق معنوی متوفی (حق متوفی بر آثار علمی و هنری بعد از فوت) ۳- حق متوفی برای رعایت حریم خصوصی ۴- حق احترام و کرامت بعد از مرگ ۵- حق تولید مثل پس از مرگ (لقاح مصنوعی با استفاده از اسپرم متوفی) و حق انتساب کودک متولد شده به متوفی ۶- حق وصیت و تصمیم‌گیری برای بعد از مرگ که دلالت بر نفوذ بقای اراده حقوقی متوفی بعد از مرگ دارد.

در فقه اسلامی نیز علاوه بر به رسمیت شناختن وصیت و نفوذ اراده حقوقی متوفی بعد از مرگ (که از آثار داشتن شخصیت حقوقی است)، شاهد احکامی هستیم که نوعاً دلالت بر بقای "حق مالکیت" و تداوم محدود شخصیت حقوقی بعد از مرگ دارد: ۱- بقای مالکیت متوفی بر ترکه در صورت وجود دین مستغرق ۲- بقای مالکیت متوفی بر ثلث وصیت شده تا زمان قبول موصی له ۳- مالکیت متوفی بر مبیع در صورت فسخ بیع به وسیله ورثه ۴- مالکیت متوفی بر اموالی که قبل از فوت سبب آن را ایجاد کرده همانند صیدی که بعد از مرگ صیاد در تور می‌افتد یا مالکیت متوفی بر جایزه قرعه‌کشی که بعد از مرگش برنده‌ی آن شده است.

پرواضح است که در فقه برای توجیه این موارد از عبارت شخصیت حقوقی استفاده نشده است، و صرف این قضیه، نمی‌تواند نافی امکان تلقی شخصیت حقوقی محدود برای متوفی باشد، چه اینکه اولاً: واژه شخصیت حقوقی، یک اصطلاح نوظهور است و جای تعجب ندارد که در فقه از این عبارت استفاده

نشده باشد، ثانیاً حقوقدانان معتقدند که موقوفات و جهات و مساجد مذکور در فقه، دارای شخصیت حقوقی هستند بدون اینکه در فقه برای آنها از عبارت شخصیت حقوقی استفاده شده باشد. و اما در ایران ماده (۹۵۶) قانون مدنی اشعار می‌دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود». به نظر مخالفی با تداوم محدود شخصیت حقوقی بعد از مرگ ندارد، از آنجاکه قانونگذار مرگ را پایان بخش اهلیت استیفاء (اهلیت شخص برای دارا شدن حقوق) دانسته و در خصوص سایر ابعاد شخصیت حقوقی سکوت اختیار کرده است؛ نیز با توجه به مواد (۲۹۱، ۱۲۶۷، ۶۸۷) قانونی مدنی، تبصره (۲) ماده (۲۰۱) قانون مجازات اسلامی و ماده (۴۱۲) قانون تجارت، به مواردی اشاره شده از آثار شخصیت حقوقی برای متوفی است و اطلاق ماده (۹۵۶) را غیرقابل اتکا و مخدوش می‌نماید.

با وجود آنکه نظریه "شخصیت حقوقی متوفی" به مراتب از نظریه "شخصیت حقوقی ترکه" منطقی‌تر است و با حقوق نوین کامن لا و فقه سازگاری بیشتری دارد؛ اما بدیهی است که این نظر خالی از ایراد نبوده و علاوه بر اینکه به دلیل جدید بودن این بحث، ممکن است در نگاه نخست، بدعت به نظر برسد؛ در برخی از مصادیق حق نیز، نظیر حق احترام و کرامت پس از فوت، اثبات شخصیت حقوقی متوفی مستلزم تکلف و زحمت بسیار است؛ همچنین حق پیگیری و اعمال حق، به سختی برای متوفی قابل اثبات می‌باشد و محدود به برخی موارد خاص، نظیر حقوق معنوی است؛ بنابراین اگر بتوان به استناد جمیع ادله مذکوره و با توجه به فواید عملی ناشی از آن، قائل به تداوم شخصیت حقوقی بعد از مرگ بود، این شخصیت، قطعاً یک شخصیت حقوقی محدود است که بمانند شخصیت مذکور در ماده (۲۰۸) قانون تجارت، با تضییق‌ها و محدودیتهای جدی روبروست.

فهرست منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۴۱۳ق، کتاب فی الوقف، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- اراکي، محمدعلی، ۱۳۷۱ش، رساله فی الارث، قم، موسسه در راه حق.
- اسدی، بهنام، ۱۳۹۹ش، «تحلیل حقوقی ماهیت و لزوم شخصیت حقوقی»، فصلنامه الکترونیکی پژوهش های حقوقی قانون یار، ش ۱۰.
- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، ۱۴۲۵ق، کتاب القضاء، قم، المؤتمر العلامه الآشتیانی (ره).
- آقامهدوی، اصغر، حبیبیان، مهدی، ۱۳۹۳ش، «بررسی اهلیت شخص حقوقی در فقه و حقوق»، دوفصلنامه علمی- تخصصی پژوهشنامه فقهی، ش ۲.
- آقائظری، حسن، ۱۳۹۶ش، «بررسی فقهی حقوقی شخصیت حقوقی»، حقوق اسلامی، ش ۵۴.
- امامی، سیدحسن، ۱۳۵۶ش، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، چ ۶.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۴۰۶ق، حاشیه المکاسب، محشی: محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، مصحح: مهدی شمس الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- _____، ۱۴۱۱ق، کتاب المکاسب، قم، دارالذخایر، چ ۱.
- ترحینی عاملی، محمدحسن، ۱۳۸۵ش، الزیدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، قم، دار الفقه للطباعة والنشر.
- جوانمردی، ناهید، نظری، وحید، ۱۳۹۵ش، «وصیت و ارث نسبت به حقوق مادی اثر ادبی و هنری»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱۶.
- حبیبیا، سعید، شاکری، زهرا، ۱۳۹۰ش، «انتقال قهری اموال فکری»، مجله حقوق تطبیقی، ش ۱.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۶ق، تفصیل وسائل الشریعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- حکیم، سیدمحسن، محمدکاظم بن عبدالعظیم یزدی و محمدآصف محسنی، ۱۳۸۲ش، القواعدالأصولية والفقهية فی المستمسک، تصحیح و تنظیم: مهدی نیازی شاهرودی، قم، پیام مهر.
- حلّی، ابن ادریس، محمدبن منصوربن احمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، مصباح الفقاهة (طبع قدیم)، قم، انصاریان.
- _____، ۱۴۳۰ق، موسوعة الامام الخوئی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رجایی، فاطمه، محقق داماد، سیدمصطفی، موسوی، سیدمحمد صادق، ۱۳۹۰ش، «بررسی فقهی و حقوقی رابطه انسان با اعضای بدن خود»، نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، ش ۲.
- رجبی، عبدالله، ۱۳۹۸ش، «ضمنان در هوش مصنوعی»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۲.
- رشتی، حبیب الله، ۱۴۰۱ق، کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم.
- روحانی محمد، ۱۴۲۹ق، منهاج الفقاهة، قم، أنوار الهدی.
- سامانی، احسان، ۱۳۹۴ش، بررسی فقهی حقوقی وقف، تهران، مجلد.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تحقیق: محمد کلانتر، بیروت، مکتبه الداوری.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، ۱۴۱۷ق، معجم‌الفرقه الجواهر، بیروت: مرکز‌الغدیر للدراسات‌الاسلامیه، ج ۲.
 صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ق، غایة المرام فی شرح شرایع‌الاسلام، بیروت، دار‌الهادی.
 طباطبایی حکیم، محمد سعید، ۱۴۲۸ق، الاحکام‌الفقهیة، نجف: دار‌الهلال.
 طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۲۵ق، مصباح‌الناسک فی شرح‌الناسک، مصحح، غالب سیلوی، قم، محلاتی.
 طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب‌الأحکام، دار‌الکتب‌الإسلامیه، تهران.
 عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۴ق، حاشیة‌الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 علوی قزوینی، سیدعلی، ۱۳۹۲ش، «وضعیت حقوقی ترکه‌مدیون در دوران تصفیه»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۱.
 علوی گرگانی، محمدعلی، ۱۳۹۱ش، منهج‌الناسکین، قم، دفتر حضرت آیت... علوی‌گرگانی.
 غلامعلی‌زاده کجو، محمد، رضایی، اسماعیل، ۱۳۹۹ش، «بررسی شخصیت حقوقی ترکه»، دومین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق.
 قاسم‌زاده، سیدمرتضی، صنعتگر، فاطمه، ۱۳۹۵ش، «ماهیت حقوقی جنین آزمایشگاهی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۵، ش ۵، ۱۷.

قبولی درافشان، سید محمدمهدی، قبولی درافشان، سید محمدهادی، ۱۳۹۲ش، «بررسی فقهی حقوقی ترکه پس از فوت متوفی»، نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، ش ۷.
 قنبری‌رباطی، ثریا، فلاح، علی‌اکبر، ۱۳۹۳ش، «ماهیت شخصیت حقوقی در فقه و حقوق اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۶، ۱۹.

کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر، ۱۴۲۲ق، انوار‌الفقاهة کتاب‌المیراث، نجف، موسسه کاشف‌الغطاء.
 کرباسی، محمدابراهیم بن علی، ۱۴۳۱ق، الإراث فی‌الفرقه‌الجعفری، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
 گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، ۱۴۱۳ق، هدایة‌العباد، قم، دار القرآن‌الکریم.
 _____، ۱۴۱۳ق، القضاء والشهادات. قم، الحقایق.

محقق داماد، مصطفی، مهریار، محمد، ۱۳۹۹ش، «شخصیت حقوقی زکات در منظر فقهی و ارتباط آن با بیت‌المال»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۲.

مرتضوی، سیدضیا، ۱۳۹۵ش، «شخصیت و اهلیت حقوقی دولت در فقه»، فصلنامه تخصصی دین و قانون، ش ۱۴.
 مشکینی، میرزا علی، ۱۳۹۲ش، مصطلحات‌الفرقه، تحقیق: حمید احمدی‌الجلفانی، قم، موسسه دار‌الحديث‌العلمیه و الثقافیه، مرکز للطباعة والنشر.

مشهدی، علی، جلیلی مراد، آیت‌اله، ۱۳۹۴ش، «تأثیر اندیشه‌های حقوقی بر شکل‌گیری قانون اساسی در حقوق اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه شهید بهشتی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۲، ش ۴.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، بحوث فقهیة‌هامة، قم، انتشارات مدرسه‌الإمام علی بن ابی‌طالب (ع).
 _____، ۱۴۲۷ق، استفتاءات جدید، قم، انتشارات مدرسه‌الإمام علی بن ابی‌طالب (ع).

موحدی لنگرانی، محمدفاضل، ۱۴۲۷ق، احکام پزشکان و بیماران، قم، مرکز فقهی انمه اطهار (ع).
 نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، بی‌تا، رساله استفتانات (منتظری)، بی‌جا، ج ۳.

نخعی پور، قاسم، سعیدی، محمدعلی، ۱۳۹۸ش، «اعتبارات عقلایی در تحلیل مبانی شخصیت حقوقی»، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۱۹.

References

- Andrew, C. & Shannon, H. (2007). Criminalisation of the violation of a grave and the violation of a dead body. *Obiter*, 28(1).
- Bonginkosi, S. (2018). A Human Rights Analysis of Posthumous Reproduction in South Africa (PhD diss., University of KwaZulu).
- Burkdall, L. M. (1995). A Dead Man's Tale: Regulating the Right to Bequeath Sperm in California. *Hastings Law Journal*, 46(3).
- Chesterman, S. (2020). Artificial intelligence and the limits of legal personality. *International and Comparative Law Quarterly*, 69(4).
- Chu, N. (2015). Protecting Privacy after Death. *Northwestern Journal of Technology and Intellectual Property*, 13(2).
- Cordelia Mary, T. (2006). A framework for the Collection, retention and use of human body Parts. Victoria University of Wellington.
- Edelman, J. (2015). Property Rights to Our Bodies and Their Products. *University of Western Australia Law Review*, 39.
- Elizabeth, A. (2001). Defining the Shape of Australia's Moral Rights: A Review of the New Laws. *Intellectual Property Quarterly*, 4.
- Flori, T. (2017). *Posthumous Harm, Punishment and Redemption*. London: Palgrave Macmillan UK.
- Jefferies, D. E. (1998). The Body as Commodity: The Use of Markets to Cure the Organ Deficit. *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 5.
- Kroon, B., Kroon, F., Holt, S., Wong, B. & Yazdani, A. (2012). Post-Mortem Sperm Retrieval in Australasia. *The Australian and New Zealand Journal of Obstetrics and Gynaecology*, 52(5).
- Lopez, A. B. (2016). Posthumous Privacy, Decedent Intent, and Post-Mortem Access to Digital Assets. *George Mason Law Review*, 24(1).
- Madoff, R. D. (2010). *Immortality and the Law: The Rising Power of the American Dead*. New Haven: Yale University Press.
- Magnusson, R. (1992). The recognition of proprietary rights in human tissue in common law jurisdictions. *Melbourne University Law Review*, 18.
- Mathews, P. (1995). The Man of Property. *Medical Law Review*, 3(3).
- McCutcheon, J. (2016). Dead Loss: Damages for Posthumous Breach of the Moral Right of Integrity. *Melbourne University Law Review*, 40(1), 240–287.
- Nwabueze, R. N. (2002). Biotechnology and the new property regime in human bodies and body parts. *Loyola of Los Angeles international and comparative law journal*, 24(1).
- Pearl, N. (2015). *Life Beyond Death: Regulating Posthumous Reproduction in New Zealand*.

- Victoria University of Wellington Law Review, 46(3), 725-754.
- Pierer, J. (2019). Authors' Moral Rights after Death: The Monistic Model of German Law, Austrian Law and the Revised Berne Convention. *University of Vienna Law Review*, 3.
- Simana, S. (2018). Creating life after death: should posthumous reproduction be legally permissible without the deceased's prior consent? *Journal of Law and the Biosciences*, 5(2).
- Smith Jr, F. O. (2020). The Constitution After Death. *Columbia Law Review*, 120(6).
- Smolensky, K. R. (2009). Rights of the Dead. *Hofstra Law Review*, 37(3).
- Star, B M. (2004). A Matter of Life and Death: Posthumous Conception. *Louisiana Law Review*, 64(3).
- Steinbuch, R. (2009). Kidneys, Cash, and Kashrut: A Legal, Economic, and Religious Analysis of Selling Kidneys. *Houston Law Review*, 45(5).
- White, S. (2000). The Law Relating to Dealing with Dead Bodies. *Medical Law International*, 4.
- Young, H. (2013). The Right to Posthumous Bodily Integrity and Implications of Whose Right it is. *Marquette Elder's Advisor*, 14(2).
- Zhao, B. (2016). Posthumous Defamation and Posthumous Privacy Cases in the Digital Age. *Savannah Law Review*, 3(1).
- Zink, L. (2012). A Framework for Untangling Intent in Posthumous Sperm Extraction. *Oklahoma Journal of Law and Technology*, 8.

Legal Cases

- Authors Guild v. Google, Inc., 804 F.3d 202 (2d Cir. 2015).
- Broome v. Cassell & Co Ltd [1972] A.C. 1027 (23 February 1972).
- California v. Ciraolo, 476 U.S. 207 (1986).
- Commonwealth v. Clap, 4 Mass. 163, 3 Tyng 163 (1808).
- Ferguson v. Utilities Elkhorn Coal Co., 313 S.W.2d 395 (Ky. Ct. App. 1958).
- Hecht v. Superior Court (Kane), 59 Cal. 2d 222, (Cal. Ct. App. 1996).
- Hodel v. Irving, 481 U.S. 704 (1987).
- Meskenas v. ACP Publishing Pty Ltd [2006] FMCA 1136.
- People v. Baumgartner, 66 P. 974, (Cal. 1901).
- S v. Minister for Health (WA) [2008] WASC 262.
- Tachiona v. Mugabe, 169 F. Supp. 2d 259 (S.D.N.Y. 2001).
- Uren v. John Fairfax & Sons Pty Ltd, (1966) 117 CLR 118, [1966] HCA 40.
- Whalen v. Roe, 429 U.S. 589 (1977).
- Williams v. Gaye, 885 F.3d 1160 (9th Cir. 2018).
- Young v. That Was the Week That Was, 312 F. Supp. 1337 (N.D. Ohio 1969).

Persian Sources

- Aghamahdavi, A. T., & Habibian, M. (1393 SH). An Examination of Legal Capacity in Islamic

- Jurisprudence and Law. Scientific-Terminological Journal of Jurisprudence Research, (2).
Aghanazari, H. (1396 SH). Legal and Jurisprudential Examination of Legal Personality. Journal of Islamic Law, (54).
- Akhund Khorasani, M. K. (1413 AH). The Book on Endowment. Qom: Society of Scholars in the Islamic Seminary of Qom, Islamic Publishing Institute.
- Alavi Gorgan, M. A. (1391 SH). Method of the Pilgrims. Qom: Hazrat Ayatollah Alavi Gorgan's Office.
- Alavi Qazvini, S. A. (1392 SH). The Legal Status of a Debtor's Estate during Liquidation. Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Principles, (1).
- Ameli, S. T., & Zain al-Din ibn Ali (1414 AH). Hashiyah al-Irsad. Qom: Intisharat Dafater Tablighat.
- Ansari, M. I. M. A. (1406 AH). Commentary on Acquisitions (M. K. Akhund Khorasani, Compiler, & M. S. al-Din, Eds.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
- Ansari, M. I. M. A. (1411 AH). The Book on Acquisitions (Vol. 1). Qom: Dar al-Dhakhair.
- Araki, M. A. (1371 SH). Treatise on Inheritance. Qom: Dar Rah-e Haq Institute.
- Asadi, B. (1399 SH). Legal Analysis of the Nature and Necessity of Legal Personality. Law Research Quarterly, (10).
- Ashtiani, M. H. (1425 AH). The Book on Judiciary. Qom: Al-Ash'tiani International Congress (Late).
- Ganbari Rabati, S., & Fallah, A. A. (1393 SH). Legal Personality in Islamic Jurisprudence and Law. Journal of Islamic Jurisprudence and Foundations of Law, 6(19).
- Ghabouli Dar Afshan, S. M. M., & Ghabouli Darafshan, S. M. H. (1392 SH). Jurisprudential and Legal Analysis of the Estate After the Death of the Testator. Journal of Islamic Jurisprudence and Law, 7.
- Gholamali Zadeh Kaju, M., & Rezaei, I. (1399 SH). Legal Personality of the Embryo: A Study of International and National Management, Accounting, and Legal Studies. In Second International and National Conference on Management, Accounting, and Law Studies.
- Golpayegani, S. M. R. M. (1413 AH). Al-Qada' wa al-Shahadat. Qom: Al-Haqaiq.
- Golpayegani, S. M. R. M. (1413 AH). Hidayat al-'Ibad. Qom: Dar al-Quran al-Karim.
- Habiba, S., & Shakouri, Z. (1390 SH). Compulsory Transfer of Intellectual Property. Comparative Law Journal, (1).
- Hakim, S. M., Kazem, M. A. Y., & Asif Mohseni, M. (1382 SH). Fundamental and Jurisprudential Rules of Possession (M. N. Shahroodi, Ed.). Qom: Payam Mehr.
- Har Ameli, M. I. H. (1416 AH). Elaboration of the Means of Sharia to Acquire Sharia Issues. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Helli, I. A., Mohammad, M. I. M. A. (1410 AH). The Secret Treasures for Clarifying Fatwas. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.

- Imammi, S. H. (1356 SH). *Civil Law* (6th ed.). Tehran: Islamiye.
- Javanmardi, N., Nazari, V. (1395 SH). *Will and Inheritance in Relation to Material Rights of Literary and Artistic Works*. *Private Law Research Quarterly*, (16).
- Karbasi, M. I. A. (1431 AH). *Al-Irth fi al-Fiqh al-Ja'fari*. Beirut: Al-A'lami Institute for Publications.
- Kashif al-Ghata', H. I. J. (1422 AH). *Anwar al-Fiqhah, Kitab al-Mirath*. Najaf: Kashif al-Ghata' Institute.
- Khoi, S. A. (1417 AH). *Masbah al-Fiqhah* (Old Edition). Qom: Ansarian.
- Khoi, S. A. (1430 AH). *Encyclopedia of Imam Khoi*. Qom: Ahya Athar al-Imam al-Khoi Institute.
- Makarem Shirazi, N. (1422 AH). *Important Jurisprudential Research*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications.
- Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *New Fatwas*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications.
- Mashhadi, A., & Jalili Morad, A. (1394 SH). *The Influence of Legal Thoughts on the Formation of Constitutional Law in Islamic and Western Jurisprudence with an Emphasis on the Thoughts of Martyr Beheshti*. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 2(4).
- Meshkini, M. A., & Ahmadi Jalvayi, H. (1392 SH). *Fiqh Terminology*. Qom: Dar al-Hadith al-Ilmiyyah wal-Thaqafiyah, Center for Printing and Publishing.
- Mohaddi Lenkorani, M. F. (1427 AH). *Physicians and Patients' Rules*. Qom: Imamate Ahl al-Bayt Jurisprudence Center.
- Mohaqq Damad, M., & Mehryar, M. (1399 SH). *Legal Personality of Zakat in the Perspective of Jurisprudence and Its Relationship with the Public Treasury*. *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Principles*, 2.
- Mortazavi, S. Z. (1395 SH). *Legal Personality and Competence of the State in Jurisprudence*. *Specialized Journal of Religion and Law*, 14.
- Najaf Abadi, H. A. M., & Bita. (Vol. 3). *Resaleh Istiftaat* (Montazeri).
- Nakhai Pour, G., & Saeedi, M. A. (1398 SH). *Rational Considerations in Analyzing the Foundations of Legal Personality*. *Principles of Civil Jurisprudence*, 19.
- Qasemzadeh, S. M., & Sangtarash, F. (1395 SH). *Legal Nature of the Laboratory Embryo*. *Journal of Private Law Research*, 5(17).
- Rajabi, A. (1398 SH). *Guarantee in Artificial Intelligence*. *Comparative Law Studies*, (2).
- Rajaei, F., Mohaqeq-Damad, S. M., Musavi, S. M. S., & Mohamadi, S. M. (1390 SH). *A Jurisprudential and Legal Examination of the Relationship between Human Beings and Their Body Parts*. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*, (2).
- Rashti, H. A. (1401 SH). *Kitab al-Qadha* (Book on Judiciary). Qom: Dar al-Quran al-Karim.
- Rohani, M. (1429 AH). *Minhaj al-Fiqhah*. Qom: Anwar al-Huda.
- Sahib Jawahir, M. H. B. B. (1417 AH). *Mu'jam al-Fiqh al-Jawahir* (Encyclopedia of Jurisprudence) (Vol. 2). Beirut: Markaz al-Ghadir lil-Dirasat al-Islamiyyah.

- Saimari, M. B. H. (1420 AH). *Ghayat al-Muram fi Sharh Sharayi' al-Islam* (Commentary on the Laws of Islam). Beirut: Dar al-Hadi.
- Samani, E. (1394 SH). *A Jurisprudential and Legal Examination of Endowment*. Tehran: Majd.
- Shahid Thani, Z. A. (1410 AH). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Damashqiyyah* (Commentary on *Al-Lum'ah al-Damashqiyyah*). M. Kalantar (Ed.). Beirut: Maktabat al-Dawari.
- Tabataba'i Hakim, M. S. (1428 AH). *Al-Ahkam al-Fiqhiyyah*. Najaf: Dar al-Hilal.
- Tabatabai Qomi, T. (1425 AH). *Masbah al-Nasak fi Sharh al-Manasak*. G. Silavi (Ed.). Qom: Mahlati.
- Tarhini Ameli, M. H. (1385 SH). *The Jurisprudential Essence in Explaining the Brilliant Garden*. Qom: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing.
- Tusi, A. J., & Mohammad ibn Hasan (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.